

نیایش ^{سمفونی} پرشکوه ^{هسنه}

نیایش،

سمفونی پرشکوه هستی‌ست که پایانی ندارد.

نیایش،

دل تو را بهشتِ خدا می‌سازد.

هر آن‌کس که به دل تو راه یابد،

به بهشتِ خداوند گام نهاده است.

کسی که از دل خود دوزخی می‌سازد،

زبان‌های آتشِ آن را به زندگی روزانه‌اش

می‌کشانند.

به هستی اعتماد کن.

بی‌اعتمادی، دوزخ است.

بهشت، اعتمادِ توست.

جهان زنده است.

جهان آگاه است

زیرا خدا در جهان نیست.

خدا با جهان نیست.

جهان، ظاهرِ خداست

و خدا باطنِ جهان است.

هر چه هست،

می‌خورند.
 آن‌ها نوشندگانِ خون و اشکِ انسان‌اند.
 آن‌ها صورت دارند و با صورتک‌های ما
 می‌زیند.
 اما ذاتِ احدیت،
 صورتی ندارد
 و از زمان و مکان فارغ است.
 نَفْسِ آدمی،
 حجابِ دیدارِ ذات است.
 نَفْسِ آدمی،
 و هم آدمی‌ست، زاده‌ی پندارِ آدمی‌ست.
 سالکانِ حقیقی،
 پرده‌ی پندار را دریده‌اند
 و بی‌واسطه،
 شاهدِ ذات‌اند.
 سالکانِ حقیقی،
 سیّر و سالک و سلوک را محو کرده‌اند.
 از آن‌ها و راه و مقصدشان،
 اثری در آن‌ها باقی نمانده است.
 آن‌ها از چشمه‌ی فنا نوشیده‌اند.



مسیحا برزگر

برای شرکت در کلاس‌های مسیحا برزگر با شماره تلفن
 ۲۲۶۰۰۷۰۷ و یا با ایمیل
 masihabarzegar@yahoo.com تماس حاصل نمایید.

نَفْسُ الرَّحْمَانِ است.
 در همین نَفْسِ رحمانی‌ست
 که انسان و جهان پدیدار می‌شوند.
 نَفْسُ الرَّحْمَانِ،
 همان خیالِ خلاقِ خداوند است.
 این‌گونه است که ما نیز،
 خدای وار،
 دنیای خویش را در خیالِ خویش می‌آفرینیم.
 دنیای هرکس،
 آئینه‌ای‌ست که افکار و احساسات و نگاهِ او را
 در خود منعکس می‌کند.
 تو همانی که می‌اندیشی.

خدا،
 مرتبه‌ی نام‌ها و صفات است.
 ذاتِ احدیت، آن حقیقتِ غایی،
 نه نامی دارد و نه صفاتی.
 ذاتِ احدیت، آن حقیقتِ غایی،
 برتر از نام‌ها و صفات است.
 هرکس پروردگارِ خود را دارد
 اما ذاتِ احدیت،

همه‌چیز و همه‌کس را از حضورِ خود سرشار
 کرده است
 و با او،

هیچ چیز و هیچ‌کس بر جای نمانده است.
 تنها اوست که هست.

نام‌ها و صفاتِ خداوند،

به واسطه‌ی انسان است که هستند.

آن‌ها از چشمه‌ی زلالِ نیایشِ انسان می‌نوشند.

آن‌ها اندوه و شادمانیِ انسان را لمس می‌کنند.

آن‌ها عشق و نفرتِ انسان را،

همچون گرده‌ی نانی گرم،